

The role and impact of monotheism in governance

Ershadi Farsani Mohammad^{*1}, Izadpanah Abbas²

1- Faculty Member, University of Qom, Iran

2- PhD Student, Islamic Theology, Qom, Iran

Article information

Article type:
Research Paper

KEYWORDS:

Monotheism,
governance, Islamic
government, justice,
equality, and people's
participation.

Received: 2023/10/07

Accepted: 2023/10/23

*Corresponding author:

m.e.farsani@chmail.ir

How to cite this paper:

Ershadi Farsani M.,
Izadpanah A. (2025). The
role and impact of
monotheism in
governance. Journal of
culture and Islamic
sciences. 9(5): 139-152.

ABSTRACT

This article examines the role and position of monotheism in government and governance. Monotheism, meaning the belief in the oneness of God and the denial of any partner or equal to Him, is one of the fundamental principles of Islam. This principle has profound effects on all aspects of the individual and social life of Muslims, including government and governance, as mentioned below:

God's sovereignty over society: In the Islamic government, God is the sole ruler and authority over society, and no one else has the right to rule under Him. Justice in governance: Justice is one of the fundamental principles of Islamic government, and in a government based on monotheism, all people enjoy rights without discrimination. Equality in governance: In a government based on monotheism, all people, regardless of race, ethnicity, gender, or religion, enjoy equal rights.

People's participation in governance: In a monotheistic Islamic government, the people are the main owners of the government and have the right to participate in determining their own destiny. Monotheism in governance is divided into two types: Monotheism: Belief in the oneness of God in creation, planning, and governing the world. This type of monotheism lays the foundation for divine sovereignty and the realization of justice and equality. Legislative monotheism: Belief in the oneness of God in establishing laws and regulations. This type of monotheism ensures that the laws and regulations governing society are based on divine justice and wisdom.

Finally, it is concluded that monotheism is not only the foundation of Islamic government, but also leads to the realization of just, equal, and participatory governance for all citizens, and requires meritocracy and the elimination of any rent-seeking.

DOI: [10.22034/rjcis.2025.14555.1098](https://doi.org/10.22034/rjcis.2025.14555.1098)

نقش و تاثیر توحید در حکمرانی

محمد ارشادی فارسانی^{۱*}، عباس ایزدپناه^۲

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه قم، ایران

۲- دانشجوی دکتری کلام اسلامی، قم، ایران

چکیده	اطلاعات مقاله
در این مقاله، به بررسی نقش و جایگاه توحید در حکومت و حکمرانی پرداخته شده است. توحید، به معنای اعتقاد به یکتایی خداوند و نفی هرگونه شریک و همتایی برای او، یکی از اصول بنیادین اسلام است. این اصل، تأثیرات عمیقی بر همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان دارد؛ از جمله بر حکومت و حکمرانی که به موارد زیر اشاره شده: حاکمیت خداوند بر جامعه؛ در حکومت اسلامی، خداوند، تنها حاکم و صاحب اختیار جامعه است و هیچ کس دیگری حق ندارد در عرض او حکومت کند؛ عدالت در حکمرانی: عدالت یکی از اصول اساسی حکومت اسلامی است و در حکومتی که بر اساس توحید استوار است، همه مردم، بدون تبعیض، از حقوق برخوردارند؛ برابری در حکمرانی: در حکومت بر اساس توحید، همه مردم، فارغ از نژاد، قومیت، جنسیت و مذهب، از حقوق مساوی برخوردارند؛ مشارکت مردم در حکمرانی: در حکومت اسلامی توحیدی، مردم، صاحبان اصلی حکومت هستند و حق دارند در تعیین سرنوشت خود مشارکت کنند. توحید در حکمرانی، به دو نوع تقسیم می شود: توحید ربوبی: اعتقاد به یکتایی خداوند در خلقت، تدبیر و اداره جهان است. این نوع توحید، زمینه ساز حاکمیت الهی و تحقق عدالت و برابری است؛ توحید تشریعی: اعتقاد به یکتایی خداوند در وضع قوانین و مقررات است. این نوع توحید، موجب می شود قوانین و مقررات حاکم بر جامعه، مبتنی بر عدل و حکمت الهی باشد. در نهایت، نتیجه گیری می شود که توحید نه تنها زیربنای حکومت اسلامی است، بلکه موجب تحقق حکمرانی عادلانه، برابر و مشارکتی برای همه شهروندان می شود و مستلزم شایسته سالاری و رفع هرگونه رانت خواری است.	نوع مقاله: علمی پژوهشی واژگان کلیدی: توحید، حکمرانی، حکومت اسلامی، عدالت، برابری، مشارکت مردم. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱ * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: m.e.farsani@chmail.ir ارجاع: ارشادی فارسانی، م.، ایزدپناه، ع.، ۱۴۰۴، نقش و تاثیر توحید در حکمرانی، پژوهش نامه فرهنگ و معارف دینی، ۹(۵)، ۱۵۲-۱۳۹.

مقدمه

توحید به مثابه بنیادی ترین اصل اعتقادی در دین اسلام، شالوده‌ای است که نه تنها نظام فکری و عبادی مسلمانان را شکل می‌دهد، بلکه به طور مستقیم بر ساختار، مشروعیت و کیفیت حکمرانی نیز تأثیر گذار است (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۱۳/۱۲۳). در این نگرش، یگانگی مطلق خداوند، منشأ الزامات اخلاقی و حقوقی برای اداره جامعه است؛ الزاماتی که اهداف کلان حیات جمعی را به رضایت الهی گره می‌زنند (انعام: ۱۶۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵/۲). حکمرانی متأثر از توحید، با رویکردی مسئولانه و عدالت‌محور، در پی تأمین کرامت انسان، گسترش عدالت اجتماعی، و کنترل قدرت در چارچوب ارزش‌های الهی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴).

سؤال اصلی پژوهش:

نقش و تأثیر اصل توحید در شکل‌گیری، مشروعیت‌بخشی و کارآمدی نظام حکمرانی اسلامی چیست؟

سؤالات فرعی پژوهش:

۱. توحید چه چارچوب نظری و ارزشی برای توزیع و کنترل قدرت در نظام اسلامی فراهم می‌آورد؟
۲. چه سازوکارهایی از اصل توحید ناشی می‌شود که می‌تواند کارکردهای حکمرانی را به عدالت و خدمت عمومی نزدیک‌تر کند؟
۳. چه تفاوت‌هایی میان حکمرانی متأثر از توحید و نظام‌های سکولار در ابعاد مشروعیت و پاسخگویی وجود دارد؟

پیشینه پژوهش:

بررسی ارتباط میان آموزه‌های دینی و حکمرانی پیشتر در آثار ابوالاعلی مودودی (۱۳۹۲/۱۹۴۰: ۸۷)، سید قطب و امام خمینی (ره) (۱۳۷۹: ۵۲/۱) مطرح شده است. مودودی با تمرکز بر اصل حاکمیت الهی، حکمرانی را به تبعیت کامل از احکام و حیانی پیوند می‌زند؛ در حالی که سید قطب در «فی ظلال القرآن» بر ساخت تمدنی اسلام مبتنی بر توحید تأکید دارد (قطب، ۱۳۷۸: ۳۱/۴). آثار متأخر مانند کتاب «حکومت اسلامی» امام خمینی (ره) نیز به طور منسجم‌تر پیوند میان توحید و ولایت فقیه را تبیین کرده‌اند. با این حال، اغلب این آثار یا بر بعد کلامی و نظری بسنده کرده یا به جنبه الهام‌بخش آن در سیاست اکتفا نموده‌اند و کمتر پژوهشی سازوکارهای اجرایی و شاخص‌های عملیاتی توحید در حکمرانی را تفصیل داده است (سروش محلاتی، ۱۳۹۶: ۲۴؛ قادری، ۱۳۹۸: ۷۸).

فرضیه پژوهش:

اصل توحید به عنوان مبنای مشروعیت و جهت‌دهنده ارزش‌ها در حکمرانی اسلامی، قابلیت آن را دارد که به ایجاد نظامی پاسخگو، عدالت‌محور و کارآمد منجر شود؛ مشروط بر آنکه اصول و احکام عملی ناشی از آن در ساختارهای نهادی پیاده‌سازی گردد.

نوآوری پژوهش:

این مطالعه با ترکیب رویکردهای کلامی، فقهی و علوم سیاسی، به بررسی جامع و میان‌رشته‌ای تأثیر توحید بر

حکمرانی می‌پردازد؛ به‌ویژه با تمرکز بر سازوکارها و شاخص‌های عملیاتی که از این اصل الهی استخراج می‌شوند. نوآوری دیگر این پژوهش، ارائه مدلی مفهومی برای حکمرانی توحیدی است که قابلیت انطباق با شرایط جوامع مسلمان معاصر را دارد.

توحید فراگیر:

توحید فقط باور ذهنی به وحدت خداوند به‌مثابه مبدأ متعالی در عالم و فقدان شریک برای وی نیست؛ چنان‌که عرصه‌های توحید نیز محدود به توحید نظری نبوده است، بلکه توحید دربردارنده‌ی آگاهی‌ها و دانستنی‌هایی است که تکلیف‌ها، وظیفه‌ها، و مسئولیت‌هایی را متوجه انسان می‌کند و کارکردهای دین از جمله توحید، نیز به عرصه‌ی امور معنوی و مناسک عبادی محدود نمی‌شود. هر حکم و قانون یا دستوری که ضد توحید است یا حیث توحید در آن کمرنگ است قطعاً از اسلام نیست؛ چون توحید همچون روحی در کالبد تمام مقررات اسلامی، چه در اصول و چه در فروع، حضور دارد. توحید در جهان‌بینی اسلام به این معناست که وقتی یک مسلمان به عالم هستی نگاه می‌کند، عالم را موجود مستقلی نمی‌بیند، بلکه موجودی می‌بیند که صددرصد وابسته به یک قدرت بالاتر و بزرگ‌تر است. *اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (هیچ معبودی به جز او نیست)* «که یکی هست و هیچ نیست جز او / وَحْدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». (إله) یعنی هر موجودی که انسان در مقابل او تعظیم و تکریم و خضوع می‌کند و او را تقدیس می‌کند. در اصطلاح قرآنی به هر موجودی که انسان اختیار خود را به دست او بدهد و سر رشته‌ی زندگی‌اش را به او بسپارد؛ یعنی در تمامی جغرافیای وجود یک قدرت و یک کانون دانش و یک مرکز حیات به نام خدا وجود دارد و در جبهه‌ی مقابل او تمام پدیده‌ها در حال نیاز و وابستگی و فقر به صف ایستاده‌اند.

آموزه‌های پیامبران از تعلیم توحید (با رویکردی از یکتایی خداوند) می‌تواند تأثیرات اساسی و فراگیر اجتماعی از باور به توحید را در جامعه ایجاد نماید؛ زیرا امکان دارد جوامعی با وجود باور به یکتایی خداوند وجود داشته باشند، لکن این باور جلوه‌ای در جامعه نداشته باشد و در نهایت با اتخاذ رویکردی ذهنی، شخصی و انزواگرایانه تنها در اعمال عبادی مؤمنان متظاهر شود. این در حالی است که غرض از توحید خدامحوری و یکتایی دیدن در همه امور عالم و جامعه است و اختصاص توحید به رویکرد ذهنی و فردی، شرک آشکار خواهد بود که با واگذاری مجاری امور به غیر خدا در ساحت جامعه، به تحقق ساحت‌هایی از سکولاریسم می‌انجامد. توحید اسلامی، الهامی است در زمینه‌ی حکومت، روابط اجتماعی، سیر جامعه، هدف‌های جامعه، تکالیف مردم، مسئولیت‌هایی که انسان‌ها در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده‌های دیگر عالم بر عهده دارند.

آن توحیدی و یگانه‌پرستی که پیامبر اسلام (ص) آن را ترویج می‌کند، تبعیض را در جامعه نفی می‌کند، غلامان و بردگان مظلوم را علیه اربابانشان تحریک می‌کند، جوان‌های باروحیه و احساس را در مقابل کارهای زشت و غلط و انحرافی پدرانشان به مقاومت وامی‌دارد، آن یک توحید فردی و قلبی و پنهان در گوشه‌ی انزوا نیست، «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). همان توحیدی است که بایستی پرچمش برافراشته شود و یک جامعه بر اساس آن زندگی کند. در این جامعه اختلاف طبقاتی و تبعیض معنایی ندارد، توحید به ما

می‌آموزد: «كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ». در جامعه‌ای که برخورداری‌های مردم به شدت با یکدیگر متفاوت است و بندگان خدا، همگی، در یک تراز نیستند، در این جامعه، توحید کمرنگ است. وقتی پیامبر اکرم (ص) می‌فرمود: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون: ۶) آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم، چرا در برابر این پیام خردمندانه مقاومت کردند و از شکنجه‌ی او و یارانش از پای نشستند؟! وقتی پیام او «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (بقره: ۲۵۶) بود و با بیان رسا اعلام می‌فرمود: «در اعتقاد و ایمان به آیین، اجبار و اکراهی وجود ندارد»، چگونه با این اندیشه به مبارزه برخاستند؟ اگر تفکر و اندیشه‌ای در بن دندان، با منافع اربابان زر و زور و تزویر کار نداشته باشد و آن را تهدید ننماید، صرف یک عقیده و اندیشه، نباید مخالفان را به عکس‌العمل وادار نماید و به صف‌آرایی کشاند؟ حتی در عرصه‌ی یک نظریه‌ی علمی مربوط به علوم تجربی مثل چرخش زمین بر گرد خورشید، مبارزه و خشونت وقتی به جریان می‌افتد که تهدیدی متوجه منافع قدرتمندان شود. این است که اگر اندیشه‌ی توحید ناب، در فکر بسط در جامعه باشد، گوهری را در دل خویش پرورش می‌دهد و آثار و لوازمی در پی دارد که خدایان زور و زر نمی‌پسندند و اربابان تزویر وجودش را بر نمی‌تابند.

توحید مجاز و غیرمجاز در کلام امام علی (ع):

امام علی (ع) در روایتی ارزشمند، اقسام معانی واحد را برشمرده و معانی مقبول در این باره را مشخص کرده است. شریح‌بن‌هانی گوید: «در جنگ جمل، مردی اعرابی از امیرالمؤمنین، علی (ع)، پرسید: «آیا خداوند واحد است؟» اصحاب بر او تاختند و گفتند: «اکنون چه جای این پرسش است که علی در حال جنگ است؟!» حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع)، فرمود: «بگذارید بپرسد که جنگ ما نیز بر سر همین است.» آن‌گاه فرمود: «یا أعرابی، إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ: فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَوَجْهَانِ يُثْبَتَانِ فِيهِ. فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ، فَقَوْلُ الْقَائِلِ: وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ، فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ، لِأَنَّ مَا لَا ثَانِي لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ، أَمَّا تَرَى أَنَّهُ كُفِّرَ مَنْ قَالَ: ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ؟ وَقَوْلُ الْقَائِلِ: هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ، يُرِيدُ بِهِ النُّوعَ مِنَ الْجِنْسِ، فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ تَشْبِيهٌ، وَجَلَّ رَبُّنَا عَنْ ذَلِكَ وَتَعَالَى. وَأَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يُثْبَتَانِ فِيهِ، فَقَوْلُ الْقَائِلِ: هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شَبِيهٌ، كَذَلِكَ رَبُّنَا، وَقَوْلُ الْقَائِلِ: إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدِي الْمَعْنَى، يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا عَقْلٍ وَلَا وَهْمٍ، كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ» (صدوق، ۱۳۸۱: ۸۳، ح ۳). بنا بر این روایت، واحد را چهار معنا است: واحد عددی، واحد نوعی، واحد به معنای موجود بی‌نظیر و واحد به معنای موجود تجزیه‌ناپذیر. دو معنای اول، درباره‌ی خداوند ناروا و دو معنای دیگر روا است. اینک به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

توحید عددی:

«واحد عددی» آن واحدی است که تکثر و تعددپذیر است، هرچند این کثرات با یکدیگر مجانس نباشند. چون برای موجودی عدد «یک» را به کار می‌بریم، این موجود قابلیت «دو»، «سه» و... شدن را نیز دارا است. این گونه واحد را نمی‌توان برای خداوند متعال به کار برد؛ زیرا ذات مقدس حضرت حق تعددبردار نیست. این سخن

کفر آمیز نصارا که می گویند: «إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ» (مأنده: ۷۳) در حقیقت به معنای اعتقاد به عددی بودن و احدیت خدا است. حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع)، با تعبیری گوناگون وحدت عددی را برای باری تعالی نفی کرده است. گذشته از تعبیرهایی که نقل شد، می توان به تعبیرهایی دیگر اشاره کرد که همگی از اویند:

- «واحد لا بعدد؛ یگانه است نه به شماره» (نهج البلاغه، خ ۱۸۰)؛
- «الاحد بلا تاویل عدد؛ یگانه است نه به معنای شماره» (نهج البلاغه، خ ۱۴۸)؛
- «واحد لا من عدد؛ یگانه است نه به شماره» (صدوق، التوحید: ۷۰، ح ۲).

توحید نوعی:

مراد از واحد نوعی، واحدی است که تعددبردار است و با افراد دیگر مجانس است. «نوع» در لغت عرب به گروهی از افراد مشابه و مجانس می گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵/۲۷۰)؛ مثلاً چون می گویند: «لیس هذا من نوع ذاک»، منظور این است که این دو چیز مشابه و هم جنس یکدیگر نیستند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۷۰). همچنین، وقتی درباره ی کسی می گویند: «واحد من الناس» مقصود این است که آن شخص یکی از افراد مشابه و هم جنس مردم است. بنابراین، در وحدت نوعی تعدد و تشابه هست و واحد نوعی با افراد دیگر نوع هم جنس و مشابه است. بدین سان، نمی توان گفت خدا واحد نوعی است، زیرا لازمه ی آن تشابه خدا با دیگر موجودات است. از این رو، هرگاه ائمه اطهار (ع) می فرمایند: «اللَّهُ شَيْءٌ»، بی درنگ می افزایند: «لا كالأشياء» (کلینی، ۱۳۶۵: ۸۴/۱ ح ۱) یعنی خداوند، چیزی است، اما نه همچون دیگر چیزها.

توحید به معنای بی شبیه بودن:

امام علی (ع) پس از نفی وحدت عددی و وحدت نوعی، دو معنای دیگر را برای خدای تعالی اثبات می کند که یکی عبارت است از: واحد به معنای بی شبیه: «وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شَبِيهٌ».

توحید به معنای تجزیه ناپذیر:

دومین معنای مقبول برای واحد، نفی هر گونه تجزیه و تقسیم از ذات اقدس الهی است؛ یعنی هر گونه تقسیم — اعم از تقسیم خارجی، تقسیم عقلی و تقسیم وهمی — (تقسیم خارجی مانند تقسیم انسان به بدن و روح. تقسیم عقلی مانند تقسیم انسان به حیوان و ناطق. و تقسیم وهمی مانند تقسیم انسان به دو نصف) درباره ی خداوند منتفی است؛ چنان که حضرت علی (ع) می فرماید: «وَلَا تَنَالُهُ التَّجْزِئَةُ وَالتَّبَعِیْضُ؛ جزء جزء شدن و پاره پاره گشتن در او راه ندارد» (نهج البلاغه، خ ۸۱) و نیز می فرماید: «لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَعْضَاءِ، وَلَا بِعَرَضٍ وَلَا بِالْغَبَرِیَّةِ وَالْأَبْعَاضِ؛ نه جزئی دارد که به آن وصفش کنند و نه جوارح دارد و نه اعضا و عرض و نه توانند بدین وصفش کنند که بگویند غیر از دیگران است و بعض بعض است» (نهج البلاغه، خ ۱۷۹). از این واقعیت روشن می شود که ترکیب در ذات خدای تعالی به هیچ وجه راه ندارد و او تجزیه و تحلیل پذیر نیست و فاعلیت حق متعال،

فاعلیت ارادی و خلقت او از لامن شیء است نه این که خلقت به صدور و فیضان باشد و وجودات همه موجودات هم‌سرخ وجودی خدای تعالی و بلکه عین وجود او باشند.

طبق این روایت، امام علی (ع) جنگ جمل را، جنگی توحیدی و برای دعوت به توحید می‌داند، با آنکه، گروهی که در برابر او صف‌آرایی کرده بودند، همگی رو به قبله نماز می‌گزاردند و به شهادتین زبان‌شان گویا بود، ولی با این وجود، امیرالمؤمنین (ع)، ایمان این گروه را ایمان توحیدی نمی‌داند و در برابرشان می‌ایستد. حکمت مطلب چیست؟ سرّش آن است که اصحاب جمل با وجود اقرار به توحید ذاتی و توحید صفاتی، وقتی به مرحله‌ی توحید در تشریع و حاکمیت سیاسی می‌رسید، قدم‌هایشان می‌لرزید و حاضر به پیروی از آن نظام سیاسی که خداوند متعال، فرمان به اطاعت از آن داده بود، نبودند. وقتی دست به فتنه‌گری زدند و به تهدید نظام سیاسی توحیدی پرداختند، امیرالمؤمنین (ع) نیز مجبور به مقابله گردید تا چشم فتنه را از حدقه بیرون آورد و امنیت را به پیکره‌ی جامعه‌ی اسلامی بازگرداند. در توحید بر این نکته تأکید می‌شود که تمام هستی و جهان، با همه ویژگی‌ها و عرصه‌هایش، به یک مبدأ و منشأ متعالی یعنی خداوند یکتا مستند است و وی علت تامه، موجد و مبقیه‌ی هستی است و عالم از وی حظ می‌گیرد؛ بدیهی است نقطه‌ی مقابل توحید شراکت دیگری با خداوند در عالم است و فارغ از اینکه این امر با علت تامه بودن خداوند در تنافی است، در ادبیات قرآنی و روایی ظلم عظیم تلقی شده است.

توحید ربوبی و نقش آن در حکمرانی:

توحید ربوبی یعنی خداوند به عنوان تنها خالق هستی تدبیر امور مردم و همه موجودات هستی را عهده‌دار است، باور به توحید تشریعی، اعتقاد به قرار گرفتن بایسته‌های رفتاری و قانون‌گذاری در گرو قوانین الهی، لازمه‌اش، باور به حاکمیت الهی در تحقق این قوانین در جامعه در قالب انتصاب جانشینانی با ویژگی‌های خاص است و چون حاکمیت انحصاری از آن خداوند و جانشینان وی در زمین است می‌بایست به توحید در اطاعت از قوانین و فرامین ختم شود. لذا نقش توحید ربوبی در حکمرانی، در قالب سه‌گانه‌ی توحید در تشریع، توحید در حاکمیت و توحید در اطاعت قابل بررسی است.

توحید ربوبی در کلام امام علی (ع):

از سخنان جاویدان امیرالمؤمنین، علی (ع)، است که می‌فرماید: «لَكِنَّهُ - سُبْحَانَهُ - دَبَّرَهَا بِلُطْفِهِ وَأَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ وَآتَقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ. ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا وَلَا اسْتِعَانَةٍ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا وَلَا أَنْصِرَافٍ مِنْ حَالٍ وَحْشَةٍ إِلَى حَالٍ اسْتِيْنَاسٍ. وَلَا مِنْ حَالٍ جَهْلٍ وَ عَمَى إِلَى حَالٍ عِلْمٍ وَ الْتِمَاسٍ وَلَا مِنْ فَقْرٍ وَ حَاجَةٍ إِلَى غِنَى وَ كَثْرَةٍ وَلَا مِنْ ذُلٍّ وَضَعَهُ إِلَى عِزٍّ وَ قُدْرَةٍ» (نهج البلاغه، خ ۱۸۶) تنها با لطف خود جهان را عهده‌دار است و با فرمان نافذش آن را اداره می‌کند و با قدرت مطلقش نظام جهان را استحکام می‌بخشد. از پس نابودی نیز دیگر بار بازش می‌گرداند بی‌آن که بدان نیازمند باشد، یا از آن کمکی بخواهد، یا بر آن باشد که از هراس تنهایی به انسی، از جهل و کوری

به دانش و بینشی، از تنگدستی و نیاز به مکنت و ثروتی، یا از زبونی و پستی به عزت و قدرتی راه یابد. در خطبه‌ی دیگر می‌فرماید: «لَمْ يُؤَدِّهِ خَلْقُ مَا ابْتَدَأَ وَلَا تَدْبِيرُ مَا ذَرَأَ» (نهج‌البلاغه، خ ۶۵) نه خلقت موجودات او را خسته کرده و نه تدبیر و گردش جهان باعث واماندگی او شده است و بالاخره می‌فرماید: «لَمْ تَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ كُفُّهُ، وَلَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ، وَلَا اعْتَوَرَتْهُ فِي تَفْهِيدِ الْأُمُورِ وَتَدَابِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلَالَةٌ وَلَا فَتْرَةٌ» (فرهنگ آفتاب، جلد ۴) این همه، بی‌کمتر رنجی او را حاصل می‌شود، همچنان که در نگهداری آفریدگان تازه‌اش به هیچ عارضه‌ای دچار نشده، در اجرای سیاست‌ها و تدبیر کار آفریدگان، به هیچ سستی و رنجشی گرفتار نیامده است.

باور به اصل توحید ربوبی که به معنای اعتقاد به نقش خداوند در تدبیر زندگی انسان‌هاست، لازمه‌اش باور به نقش و تأثیر زندگی در بایدها و نبایدهای رفتاری انسان‌ها در عرصه‌ی امور فردی، اجتماعی و حکومتی است. یعنی اعتقاد به اینکه سلطه‌ی تشریعی و قانون‌گذاری مربوط به خدا می‌باشد و تنها اوست که ولایت حقیقی بر تشریع احکام و جعل قوانین و نظامات عبادی و معاملاتی، اقتصادی و سیاسی، قضایی و کیفری و... دارد و خداوند متعال را در این مورد شریک و همتایی نیست. پذیرش نظامات و قوانین غیرشرعی، در حقیقت یک نوع پرستش و عبادت مشرکانه است و با خالص کردن اطاعت برای خدا مخالف است و این خود شرک است. طبق این باور و پس از عدم تفویض امور زندگی انسان‌ها به خودشان و ضرورت تعیین تکلیف امور انسانی به دست خداوند آگاه به امور و توانا در ارائه‌ی نقشه‌ی راه سعادت و کمال انسان‌ها و جوامع انسانی نه تنها می‌بایست به قوانین الهی در امور زندگی معتقد و ملتزم بود؛ بلکه عدم التزام به قوانین الهی به خروج از مقتضای توحید الهی خواهد انجامید. علاوه بر این، با وجود باور ابلیس به خالقیت خداوند و توحید در خالقیت، به‌خاطر عبادات مدامی که برای خداوند انجام می‌داد، در زمره‌ی قائلین به توحید عبادی قرار گرفت، لکن در قرآن کریم از ابلیس به دلیل عدم تمکین اوامر و بایدهای خداوند در سجده به حضرت آدم، به‌عنوان کافر یاد شده است.

علامه طباطبایی، قدس سره، در این باره می‌نویسد: «وَهُوَ تَدْبِيرُ أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ بِجَعْلِ قَوَانِينٍ وَأَحْكَامٍ يُرَاعِيهَا الْإِنْسَانُ بِتَطَبُّقِ أَعْمَالِهِ عَلَيْهَا فِي مَسِيرِ حَيَاتِهِ، لِتَنْتَهِيَ بِهِ إِلَى كَمَالِ سَعَادَتِهِ؛ رُبُوبِيَّةٌ تَشْرِيْعِيَّةٌ يَعْنِي تَدْبِيرُ أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ هَا، بِاجْعَلِ وَوَضْعِ قَوَانِينٍ وَاحْكَامِيَّ كَمَا أَنَّ الْإِنْسَانَ رَفَاتَرَ خُودِ رَا فِي طُولِ زَنْدَكِي بَا أَنْ قَوَانِينِ تَطْبِيقِ دَهْدِ، أَوْ رَا بِكَمَالِ سَعَادَتِ بَرَسَانْدِ» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵/۱۸). چون اساس قانون‌گذاری نیاز انسان است و قانون برای تأمین نیازهای واقعی بشر و شکوفا ساختن استعدادهای عظیم اوست، بنابراین قانون‌گذاری باید دارای سه شرط باشد:

۱. شناخت انسان؛

۲. شناخت اصول تکامل انسان؛

۳. وارستگی از هوس و ترس.

تنها کسی که این سه شرط را داراست، خداوند متعال است؛ زیرا:

اولاً: خداوند آفریدگار و سازنده‌ی انسان است و خالق بیش از هر کسی مخلوق خود را می‌شناسد؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ...» (ق: ۱۶).

ثانیاً: خداوند عالم است و با دانش مطلق خود، اصول تکامل انسان را می‌داند؛ «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (عنکبوت: ۲۰).

(۶۲).

ثالثاً: او بی‌نیاز مطلق است، لذا هوس و ترس که زائیده‌ی نیاز است در او راه ندارد؛ «...إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (ابراهیم: ۸). بنابراین، قانون‌گذاری منحصر در اوست.

بر این اساس توحید در تشریع را باید منحصر به خداوند در تدوین و ابلاغ بایسته‌های رفتاری، بایدها و نبایدهایی که در تصرف در اموال و افعال انسان‌ها، توسط کسی که حق این تصرف را دارد، تعریف کرد؛ زیرا تدبیر خداوند مستلزم قانون‌گذاری مبتنی بر حاکمیت تشریعی اوست و حاکمیت تشریعی خداوند در قالب شرایطی صورت می‌پذیرد که در متون دینی نازل شده، کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانون‌گذاری نیز ندارد و خداوند به حکم عقل باید خود برای مردم قانون وضع کند و حکومت تشکیل دهد. به تعبیر امام خمینی (ره): تأسیس حکومت و نظام سیاسی، یکی از نیازهای ضروری بشر است و از احکام روشن عقل به حساب می‌آید. ولی به حکم عقل، تأسیس حکومت به طوری که فرمانبرداری بر مردم لازم باشد، از کسی رواست که مالک همه چیز باشد و هر تصرفی در آن‌ها کند، تصرف در مال خود باشد و چنین شخصی خدای عالم است که مالک تمام موجودات و خالق ارض و سماوات است. پس هر حکمی که جاری کند و هر تصرفی بکند، در مملکت خود انجام داده است و اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را توسط پیامبران لازم‌الاطاعه دانست، بر بشر نیز پیروی لازم می‌شود و غیر از حکم خدا و کسی که خدا تعیین کرده، هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد زیرا که دیگران هم بشرهایی هستند که مثل خود او شهوت و غضب دارند، شیطنت و خدعه دارند، منافع شخصی خود را می‌خواهند و منافع دیگران را فدای منافع خود می‌نمایند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸۱-۱۸۲).

توحید در حاکمیت و نقش آن در حکمرانی:

از لوازم توحید تشریعی توحید در حاکمیت است؛ زیرا تحقق ولایت تشریعی الهی لازمه‌اش، باور به توحید در حاکمیت الهی است. مقصود از این حصر برای خداوند، حصر ریشه‌های حاکمیت و علت‌هایی است که می‌تواند این ولایت را در پی آورد. از آنجا که ولایت بر بندگان انحصاراً در اختیار آفریدگار آنان است حاکمیت به معنای ولایت نیز منحصر از آن اوست. بنابراین برای هیچ کس روا نیست حکومت را در دست گیرد مگر آن که از جانب کسی که ولایت حقیقی از آن اوست اذن داشته باشد؛ وگرنه حکومت او حکومت ستم و تجاوز خواهد بود (ر.ک به: طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴/۳۸۷-۴۰۸). البته مقصود از عنوان «انحصار حق حاکمیت برای خداوند» آن نیست که تنها خداوند حق دارد فرمانروایی کند و مردمان را هیچ فرمانروایی نمی‌بایست؛ بلکه مقصود آن است که ولایت و حق حکومت اصالتاً در انحصار خداوند است و غیر او به اذن و اجازه او عهده‌دار حکومت می‌شود. مسئله‌ی شفاعت نیز همانند این است، چنان که آیه‌ی قرآن می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً» (زمر: ۴۴) یعنی اصل و مسئله‌ی شفاعت و تعیین این که چه کسی به اذن خداوند شفاعت می‌کند و چه کسی شفاعت می‌شود در انحصار اوست. حکومت و حاکمیت نیز از همین قبیل است و کسی که اصالتاً حاکمیت را در اختیار دارد همو تعیین‌کننده‌ی حاکم است و همو خود وظایف و چگونگی حکومت حاکم را تعیین می‌کند. فشرده‌ی سخن اینکه حاکمیت خاص خداوند و

منحصر در اوست و این یکی از مراتب توحید است. قرآن کریم بدین حقیقت چنین اشاره می‌کند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛ حکم تنها از آن خداوند است او فرمان داده است جز او را نپرستید، که این همان آیین استوار است» (یونس: ۴۰). مقصود از «حکم» در آیهی «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» همان حاکمیت قانونی‌ای است که از ولایت حقیقی خداوند که خود در مالک بودن و خالق بودن او ریشه دارد سرچشمه می‌گیرد، نه آن حاکمیت تکوینی که به معنای تصرف در هستی به ایجاد کردن و از میان بردن و زنده کردن و میراندن است. ولایت تشریعی مربوط به سرپرستی اشیای خارجی نیست بلکه به تدبیر امور بشری و رفتارهای انسان‌ها نیز مرتبط است، طبیعتاً رفتارهای انسانی و هدایت آن‌ها به سعادت، به ارائه‌ی بایدها و نبایدهای تشریعی محدود نمی‌شود؛ بلکه تحقق آن‌ها در جامعه مستدعی قدرت سازمان و نهاد خارجی در جامعه است. بر این اساس در خصوص توحید در حاکمیت به‌عنوان یکی از مصادیق توحید ربوبی باید گفت خداوند متعال به‌عنوان مبدأ هستی‌بخش و عطاکننده‌ی تمام کمالات باید واجد کمالاتی باشد که موجودات به آن نیازمندند، چون غنی علی‌الطلاق است و آنچه در زمین و آسمان‌هاست ملک اوست او مالک علی‌الطلاق است و می‌تواند در ملک خود به هر نحو که بخواهد تصرف کند. پس هر تدبیر و تصرفی که در عالم واقع می‌شود، از آن اوست؛ چون اگر چیزی از تدبیرها مستند به غیر او باشد، آن غیر نیز به همان مقدار مالک خواهد بود و حال آنکه مالک علی‌الطلاق خداوند است.

توحید در اطاعت و نقش آن در حکمرانی:

همه‌ی عالم جلوه‌ی حق تعالی است که عین ربط و تعلق به خداوند است. این نگاهی است که بر اساس نظریه‌ی امکان فقری، در حکمت متعالیه‌ی صدرایی، به خوبی مبرهن شده است و بیان می‌شود که رابطه‌ی علت با معلول، چگونه رابطه‌ای است؟ (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳: ۲: ۲۱۶). مسلک‌های توحیدی و ادیان آسمانی به همه ابعاد بشر کار دارند. از پیش از تولد نوزاد انسانی، نسبت به نظام تشکیل خانواده و چگونگی تربیت او تا دیگر ابعاد زیست او در جهان برنامه دارد (صحیفه نور: ۱۶۳/۶-۱۶۴). امام خمینی (ره) در شرح و تفسیر مقصد انبیا، ضمن تکیه بر اینکه انبیا برای اصلاح انسان و آدم درست کردن آمدند، می‌فرماید: «اقامه عدل، همین درست کردن انسان‌هاست». چرا که عدل و ظلم رفتاری انسانی است و از انسان پدید می‌آید و «اقامه عدل، متحول کردن ظالم به عادل است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۲۹). انبیا نیامده‌اند، حکومت درست کنند، حکومت را می‌خواهند چه کنند؟ این هم هست، اما نه این است که انبیا آمده‌اند که دنیا را اداره کنند، حیوانات هم دنیا دارند، کار خودشان را اداره می‌کنند. البته بسط عدالت، همان بسط صفت حق تعالی است برای اشخاصی که چشم دارند. بسط عدالت هم می‌دهند، عدالت اجتماعی هم به دست آن‌هاست. حکومت هم تأسیس می‌کنند، حکومتی که حکومت عادلانه باشد، لکن مقصد این نیست. این‌ها همه وسیله است که انسان برسد به یک مرتبه‌ی دیگری که برای آن انبیا آمده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۷۴). در اندیشه‌ی حضرت امام (ره)، برای انبیا دو دسته اهداف ترسیم می‌شود و این اهداف در عرض یکدیگر نیستند، بلکه در طول هم قرار می‌گیرند که عبور از یک مرحله، لازمه‌ی رسیدن به مراحل بالاتر می‌باشد. بالاترین و والاترین هدف همان بود که امام (ره) به‌عنوان یک کلمه از آن یاد می‌کند: «معرفت الله». اصلاح انسان

و تربیت بشر نیز که جزء اهداف انبیاست، برای رسیدن به همان توحید ناب است. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳). خودمحوری انسان، با توحید قابل جمع نیست، بنابراین رسیدن به توحید، از این مسیر می‌گذرد. اقامه‌ی عدل، تشکیل حکومت و دخالت در ابعاد اجتماعی حیات بشری، نیز که جزء اهداف انبیا قرار می‌گیرد، برای تربیت انسان است و این انسان تربیت یافته است، که موحد واقعی است و هدف برترین نهضت انبیاست. همان دلایلی که بر ضرورت توحید در تشریع و توحید ولایی حکم می‌کند بر توحید در اطاعت دلالت دارد؛ زیرا هدف از توحید در قانون‌گذاری و ولایت الهی جز به واسطه‌ی التزام و اطاعت مردم میسر نمی‌شود؛ بلکه توجه به قانون‌گذاری و حاکمیت با عدم ملاحظه‌ی اطاعت مردم لغو خواهد شد. طبق روایت شریف سلسله‌الذهب، آنگاه کلمه‌ی توحید، می‌تواند مفید باشد و انسان را سعادت‌مند گرداند و او را در قلعه‌ای تسخیرناپذیر و امنیت یافته از شعله‌ی برافروخته آتش الهی قرار دهد، که ناب و خالص باشد و مرتبه‌ی خلوص توحید با پیروی تمام‌عیار از فرمان خداوند در اطاعت از امامت و نهادی که رهبری جامعه را به دستور خداوند متعال در دست دارد، قابل تحصیل است (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۵/۲، ح ۱). از سوی دیگر انسان‌ها بر اموال و انفس خود سلطه و اختیار دارند و کسی حق تصرف نسبت به امور آن‌ها را ندارد؛ از این رو تصرف در شئون زندگی افراد مورد پذیرش نیست و ظلم و تجاوز نسبت به آن‌ها به شمار می‌رود بر اساس اصل مساوات انسان‌ها نسبت به یکدیگر در اموال و نفوذ و سایر شئون زندگی انسانی یکسان‌اند و از الزام کسی به اطاعت از دیگران، تا وقتی دلیلی بر این الزام وجود نداشته باشد جایز نیست.

نقش توحید ولایی در حکمرانی:

در خصوص نقش و تأثیر توحید ولایی در حکمرانی می‌توان این گونه اظهار داشت که حاکمیت الهی و سرپرستی خداوند نسبت به جامعه اختصاص به مؤمنان و موحدان ندارد و شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ لذا در صورت فقدان حاکمیت سیاسی مستند به خداوند در جامعه، غیرمؤمنان نافرمانی می‌کنند لکن با تحقق حاکمیت الهی در جامعه به سرپرستی جانشینان خداوند در زمین، حق حاکمیت نه فقط بر مؤمنان بلکه شامل همه شهروندان جامعه می‌شود طبیعتاً حاکم منصوب به خداوند نباید قوانینی در جامعه اجرا کند که فقط به مؤمنان اختصاص دارد؛ بلکه باید با تبدیل قوانین الهی به قوانین اجرایی زمینه‌ی الزام همه به این قوانین را فراهم نماید از آنجا که حاکمیت الهی اختصاص به امور مؤمنان ندارد و شامل همه امور و عرصه‌های زندگی فردی اجتماعی و حکومتی در مسائل مختلف مورد ابتلای جامعه می‌شود. لذا اختصاص به تشریع در امور مؤمنان و تفکیک قانون‌گذاری بین امور شرعی و عرفی و واگذاری امور عرفی به غیرعالمان دینی نیز برخلاف حاکمیت مطلقه‌ی الهی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

باور به توحید، به‌ویژه در وجوه ربوبی، تشریعی و حاکمیتی، زیربنای نظری و عملی حکمرانی اسلامی را تشکیل می‌دهد. این اصل اعتقادی، ضمن تعیین منبع مشروعیت قدرت سیاسی، چارچوب ارزشی و حقوقی لازم برای

قانون گذاری، سیاست گذاری و مدیریت جامعه را فراهم می سازد. در پرتو این نگرش، حاکمیت اصیل از آن خداوند است و دیگران صرفاً به اذن او مجاز به اعمال ولایت و حکومت هستند؛ بدین ترتیب، هرگونه سلطه گری یا قانون گذاری مستقل از اراده الهی، صورت هایی از طاغوت و انحراف از مسیر توحید محسوب می شود.

اجرای واقعی این اصل، پیامدهای گسترده ای برای نظم سیاسی و اجتماعی به همراه دارد:

- **الزام به قانون گذاری بر پایه شریعت الهی؛** به گونه ای که قوانین عرفی مغایر با اصول توحیدی مبنای حکمرانی قرار نگیرند؛
 - **نفی ساختارهای قدرت غیر الهی و جایگزینی آن ها با حکومت مبتنی بر ولایت منصوب از سوی خداوند؛**
 - **فراگیری مخاطب قانون الهی؛** قوانین و سیاست ها نه تنها شامل مؤمنان، بلکه همه شهروندان را دربر می گیرد و به نیازهای آنان توجه می کند؛
 - **تأمین عدالت و مساوات عام؛** در سایه توحید، همه ی انسان ها در برابر قانون برابرند و هرگونه امتیازطلبی، تبعیض یا رانت خواری مردود است؛
 - **ارتقای شایسته سالاری؛** در نظام حکمرانی برخاسته از توحید، جایگاه ها بر اساس صلاحیت و تقوا واگذار می شود، نه روابط یا منافع شخصی.
- در نتیجه، توحید در حکمرانی نه تنها یک باور اعتقادی، بلکه نقشی راه جامع برای ایجاد نظامی عدالت محور، پاسخگو، شفاف و متعهد به تعالی انسان است؛ نظامی که جدایی ناپذیر از ارزش ها و اهداف الهی بوده و توان انطباق با شرایط جوامع مسلمان معاصر را نیز داراست.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. بیروت، دارالفکر.
۳. خامنه ای، سید علی، (۱۳۹۴). بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۲ تیر ۱۳۹۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری.
۴. سروش محلاتی، محمد، (۱۳۹۶). شاخص های حکومت دینی. قم، بوستان کتاب.
۵. شریف رضی، سید رضی، (۱۳۸۰). نهج البلاغه امام علی (ع). ترجمه ی علی جعفری. تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۶. صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلية (الاسفار الاربعة). قم، دار احیاء التراث العربی.
۷. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا. ج ۲. قم، نشر جهان، ح ۱ (روایت سلسله الذهب).
۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۸۱ق). التوحید. قم، جامعه ی مدرسین.

۹. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. قم، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. فرهنگ آفتاب، (بی تا). فرهنگ موضوعی نهج البلاغه. مدخل «ربوبیت الهی». تهران، مؤسسه فرهنگی آفتاب.
۱۱. قادری، عباس، (۱۳۹۸). نظام حکمرانی اسلامی. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. قطب، سید، (۱۳۷۸). فی ظلال القرآن، ترجمه فارسی. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ق). الکافی. قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸). عدل الهی. تهران، صدرا.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۲). تفسیر نمونه. جلد ۱۳. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مودودی، ابوالاعلی، (۱۳۹۲/۱۹۴۰). نظام زندگی اسلامی. ترجمه و تحقیق احمد آرام. تهران، نشر اسلامی.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۷۹). حکومت اسلامی. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۹. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۷). کشف الأسرار. قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۸). تفسیر سوره ی حمد. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

